

دکتر دیوید باوئر، مطالعه استقرایی کتاب مقدس، سخنرانی ۱۵، ارزیابی و کاربرد

دیوید باوئر و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر دیوید باور در تدریس خود در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس است. این جلسه ۱۵، ارزیابی و کاربرد است.

در پایان تفسیر متن، خوب است که استنباط‌های خود، استنباط‌های خاص، را در پاراگرافی که در واقع به عنوان یک بخش اصلی تفسیر عمل می‌کند، گرد هم آورید.

بنابراین، از تفسیر ما از آیات ۱:۵ تا ۸، این نتیجه‌گیری کلی ما خواهد بود. حکمت، توانایی کامل و عمیق برای شناخت معنای واقعی است که خداوند در درجه اول از طریق کلام خود، اما همچنین به طور مشتق شده از طریق جهان، آشکار کرده است، و درک فرآیندی که ما از طریق آن این تفکر درست در مورد واقعیت را به عمل درست تبدیل می‌کنیم، و توانایی واقعی برای اجرای تفکر درست در عمل درست، و در نتیجه تجربه یک زندگی کامل و وحدت، بطرس آن را کمال می‌نامد، یا باید بگوییم یعقوب آن را کمال می‌نامد، و آن چیزی است که تنها مورد رضایت خداست، که کاملاً و کاملاً یکی است، در تعهد خود به بخشیدن متحد است. این حکمت خود یک هدیه الهی از سوی دهنده الهی است، نه در انسان‌ها به طور کلی وجود دارد، و نه برای انسان‌ها بر اساس هیچ کمک انسانی یا زمینی امکان‌پذیر است، و نه یک همراه ضروری برای تغییر مسیحیت است، اما یک هدیه الهی است که به مسیحیان ارائه می‌شود و بنابراین در ذات خود الهی و متعالی است.

این موهبت حکمت از طریق دعای ایمان، یعنی یک شیوه‌ی فعال و مداوم درخواست، به طور رایگان در دسترس همه مسیحیان است. این موهبت شامل اعتقاد عمیقی است که تنها از جانب خدا می‌آید و از خدایی می‌آید که در آرزوی مطلق خود برای دادن هدایای خوب و فقط خوب به همه افراد، یگانه است. حکمت توانایی، فهم و توانایی شناخت واقعیت و بیان این واقعیت در تجسم زندگی، یعنی عمل درست است. در یعقوب ۱:۵ به طور خاص به آزمایش‌ها و وسوسه‌های ضمنی درون آنها مربوط می‌شود، اما به طور کلی‌تر به هر موقعیت انسانی نیز مربوط می‌شود. امیدوارم روشن باشد که چگونه جنبه‌های مختلف و خاصی از استنتاج‌های خود را در این نتیجه‌گیری کلی جامع گنجانده‌ایم.

حال که درباره مشاهده و تفسیر صحبت کردیم، شایسته است که به اختصار درباره ارزیابی و کاربرد نیز صحبت کنیم. به عبارت دیگر، تشخیص دقیق اینکه کدام جنبه‌های حقیقت تفسیری که به آن رسیده‌ایم می‌تواند مستقیماً در زندگی ما به کار گرفته شود و همچنین دقیقاً چگونه می‌توانیم این حقیقت یا این حقایق را در زندگی خود به کار گیریم.

این اساساً چیزی است که ما برای ارزیابی و کاربرد در نظر داریم. بنابراین، همانطور که گفتم، از نظر فرآیند خاص، می‌خواهیم از تفسیر خود، در واقع آن پاراگرافی که یک نتیجه‌گیری کلی از تفسیر ماست، آموزه یا آموزه‌های خاص متن را از آن شناسایی کنیم و این آموزه را در یک پاراگراف کوتاه بیان کنیم، که این کار را انجام داده‌ایم، و بر اساس شواهدی که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت، تعیین کنیم که آیا آموزه یا آموزه‌های خاص این متن متعالی است، یعنی به درستی برای زمان‌ها و از جمله زمان خودمان قابل اجرا است، یا وابسته به موقعیت است، یعنی آنقدر منحصرأ به موقعیت اصلی محدود است که به درستی برای زمان حال قابل اجرا نیست. اگر آموزه یا آموزه‌های متن را وابسته به موقعیت می‌دانید، توضیح مفاهیم، چه فرضیات و چه نتایج، از آموزه‌ای که در واقع ممکن است متعالی باشد، مهم است.

حالا، اجازه دهید فقط نکته‌ای در مورد ارزیابی و کاربرد بگویم. به عبارت دقیق‌تر، ارزیابی واقعاً به این مربوط می‌شود که مشخص کنیم کدام آموزه‌ها یا کدام جنبه‌های آموزه تفسیر شما وابسته به موقعیت هستند و کدام یک متعالی. به عبارت دیگر، آیا آموزه یا آموزه‌ها یا جنبه‌هایی از آموزه تفسیر شما وابسته به موقعیت هستند به این معنا که آنقدر به موقعیت اولیه‌ای که در آن ابلاغ شده‌اند وابسته هستند که نمی‌توان آنها را به طور مشروع در زمان‌ها و مکان‌های دیگر، از جمله زمان خودمان، به کار برد و مستقیماً به کار برد، یا اینکه آیا آنها، متعالی هستند، یعنی آنقدر به موقعیت اولیه وابسته نیستند که نتوان آنها را به کار برد و مستقیماً به کار برد. اما به طور مشروع مستقیماً در زمان‌ها و مکان‌های دیگر، از جمله زمان خودمان، قابل اجرا هستند.

این معمولاً روشی است که اکثر محققان کتاب مقدس در مورد ارزیابی کتاب مقدس صحبت می‌کنند. در واقع، این موضوع به مناسب بودن یا مشروعیت کاربرد حقیقت یک متن تفسیر شده، مناسب بودن یا مشروعیت، مربوط می‌شود. اما در واقع، جنبه‌های دیگری از ارزیابی نیز وجود دارد.

جنبه‌ی دیگری از ارزیابی واقعاً به نیرو و دامنه‌ی کاربرد مربوط می‌شود. از نظر نیروی کاربرد، حتی اگر یک آموزه متعالی تشخیص داده شود، آنقدر به موقعیت اولیه وابسته نیست که نتوان آن را مستقیماً در زمان‌ها و مکان‌های دیگر به کار برد. حتی برای انواع متعالی آموزه‌ها، باید آن آموزه را از نظر نیروی ارزیابی کنیم. آیا به عنوان یک الزام مطلق، چه برای تفکر و چه برای عمل، یک الزام مطلق، یا چیزی که توصیه می‌شود، حتی شاید به شدت توصیه می‌شود، یا صرفاً یک پیشنهاد تاکتیکی، یک ایده‌ی خوب در شرایط خاص، نیروی کاربردپذیری، و همچنین دامنه‌ی کاربردپذیری ارائه می‌شود؟

به عبارت دیگر، ارزیابی همچنین تلاش می‌کند تا مشخص کند که آیا آموزه این متن به درستی برای همه افراد قابل اجرا است یا اینکه فقط برای افراد خاصی، مثلاً فقط برای رهبران درون کلیسا، کاربرد دارد. همچنین مسئله میزان امتیازدهی وجود دارد. به عبارت دیگر، آیا آموزه این متن حقیقتی را ارائه می‌دهد که شامل نوعی امتیازدهی الهی باشد؟ به عبارت دیگر، ایده‌آل خدا چیزی بسیار فراتر از این خواهد بود، اما این متن نشان می‌دهد که این سطحی از تفکر یا رفتاری است که خدا آماده است با آن زندگی کند، سطحی که خدا در برابر ایده‌آل، آن را واگذار می‌کند.

یا اینکه این متن با پیشنهادی مبنی بر پذیرش درجه خاصی از تخفیف، ایده‌آلی را ارائه می‌دهد؟ حال، واقعاً همه اینها به چیزی مربوط می‌شود که ما آن را ارزیابی کتاب مقدس می‌نامیم. به عبارت دیگر، ارزیابی حقیقت کتاب مقدس از نظر مناسب بودن یا مشروعیت کاربرد، قدرت کاربرد، دامنه کاربرد و درجه تخفیف کاربرد. برای لحظه‌ای به این موضوع برمی‌گردیم، به این موضوع درجه تخفیف کاربرد، چند مثال می‌زنیم.

در مورد بخشی که نوعی امتیاز الهی وجود دارد که از ایده‌آل فاصله می‌گیرد، فکر می‌کنم بخش بسیار گویایی در اینجا داستان نعمان، سردار سوری، است که به دوم پادشاهان ۵ مربوط می‌شود. به یاد دارید که این مرد جذامی بود و برای شفا نزد الیشع می‌آید. و در واقع، او در رودخانه اردن شفا می‌یابد. و او از یهوه، خدای اسرائیل، به خاطر پاک شدنش از جذام بسیار سپاسگزار است.

و او می‌خواهد، و در واقع، پرستنده‌ی یهوه، خدای حقیقی، تنها خدای حقیقی، شود. با این حال، او در شرایط دشواری قرار دارد. او در واقع مسئولیت همراهی و شاید کمک به پادشاه سوریه برای ورود به خانه‌ی خدای ریمون برای پرستش را بر عهده دارد.

و اگر او وارد خانه ریمون می‌شد و در عبادت تعظیم نمی‌کرد، حکم مرگ در انتظارش بود. بنابراین، او از پیامبر التماس یا درخواست تخفیف می‌کند، اگر در واقع، اگر او با این تشخیص که در قلبش واقعاً ریمون را نمی‌پرستد، زانو بزند، این برای خدای اسرائیل مجاز است. این آشکارا نقض فنی قانون خداست.

این تا حدی نقض اراده خداست. با این حال، خدا، از طریق پیامبر، به نعمان امتیاز می‌دهد. بنابراین، مسئله این نیست که بگوییم این نوع چیزها همیشه درست هستند یا اینکه نمایانگر اراده خدا هستند.

این نمایانگر اراده خدا نیست. این نمایانگر آرمان خدا نیست. اما نشان می‌دهد که خدا آماده است تا به این نوع الزامات رسمی، حداقل در مواردی مانند این، تن دهد.

از سوی دیگر، در مورد اول قرن‌تین ۷، پولس آرمان تجرد را ارائه می‌دهد. او می‌گوید که بهتر است یک مرد «ازدواج نکند. پولس می‌گوید»: این بهتر است، زیرا آرزو می‌کنم همه چیز همانطور که هستم باقی بماند.

و با این حال او به صراحت به این امتیاز اشاره می‌کند. اما او می‌گوید چیزی به نام هورمون وجود دارد، در واقع هورمون‌های خشمگین. و برای یک مرد بهتر است ازدواج کند تا اینکه در آتش شهوت بسوزد.

در اینجا شما آرمانی را دارید که همراه با امتیاز ارائه شده است. پولس معتقد است که آرمان الهی در این موقعیت، تجرد است، اما امتیازی هم وجود دارد که در آنجا به آن اشاره شده است. حال، با توجه به آنچه که نوعی سطح اساسی ارزیابی است، و آن مناسب بودن یا مشروعیت کاربرد است، آنچه شما واقعاً در اینجا در کتاب مقدس دارید، چیزی است که می‌توانیم از آن به عنوان یک پیوستار تعالی یاد کنیم.

در یک سر این پیوستار، متونی داریم مانند، خوب، می‌توانیم بگوییم مانند متی ۲۲:۳۴ تا ۴۰. متی ۲۲:۳۴ تا ۴۰. این متن را که یادتان هست.

فقیه از عیسی پرسید، بزرگترین حکم در شریعت چیست؟ خداوند، خدای خود را با تمام قلب، ذهن، روح و قدرت خود دوست بدار. این اولین و بزرگترین حکم است. حکم دوم مانند آن است، همسایه خود را مانند خود دوست بدار. به این دو حکم، به تمام شریعت و پیامبران تکیه کنید یا به آنها وابسته باشید.

کمی بعد برمی‌گردیم تا نشان دهیم که چرا معتقدیم این در واقع یک آموزه متعالی است که مستقیماً در زمان‌ها و مکان‌های دیگر، از جمله زمان خودمان، قابل اجرا است. در سوی دیگر این پیوستار، بخش‌هایی مانند اول تیموتائوس ۵، آیه ۲۳ را دارید که در آن پولس به تیموتائوس توصیه می‌کند که دیگر آب ننوشد، بلکه کمی شراب بنوشد تا معده و بیماری‌های مکررش را تسکین دهد.

این، حداقل در ظاهر، برای ما به عنوان یک آموزه وابسته به موقعیت به نظر می‌رسد. مسئله واقعاً به این مربوط می‌شود که آیا آموزه یک متن، چه تفسیر ما از یک متن، شامل آموزه‌ای است که مستقیماً حقیقتی بنیادی‌تر را بیان می‌کند، حقیقتی بنیادی‌تر بر اساس متن در متن خود و بر اساس یک دیدگاه گسترده کتاب مقدس. بر اساس متن در متن خود و بر اساس متن کتاب مقدس به عنوان یک کل، به این سوال پاسخ می‌دهیم که آیا این آموزه مستقیماً حقیقتی بنیادی‌تر را بیان می‌کند که از موقعیت اولیه‌ای که در آن مورد خطاب قرار گرفته فراتر می‌رود، یعنی اساساً متعالی است و بنابراین می‌تواند به طور مشروع در زمان‌ها و مکان‌های دیگر، از جمله زمان خودمان، به جای اینکه تا حد زیادی توسط شرایط پیرامون موقعیت اولیه شکل گرفته یا تعیین شود، یعنی به طور مشروع، اساساً متعالی یا مشروع باشد، به کار گرفته شود.

این تصمیم به ویژه با توجه به متن و بر اساس دیدگاه وسیع کتاب مقدس گرفته شده است. حال، در مورد متی ۲۲، ۳۴ تا ۴۰، شما باید خداوند، خدای خود را با تمام قلب، ذهن، روح و قدرت خود و همسایه خود را مانند خودتان دوست داشته باشید. متن واقعاً نشان می‌دهد که این امر امکان کاربرد گسترده را فراهم می‌کند و محدود به موقعیت نیست. وکیل این سوال را در رابطه با اراده خدا آنطور که در قانون بیان شده است، می‌پرسد.

این موضوع به آنچه که محور شریعت از نظر شاخصی برای اراده خداست، مربوط می‌شود. این موضوع از نظر زمینه بلافصل خود به هیچ موقعیت خاصی محدود نمی‌شود. زمینه بلافصل آن را در گسترده‌ترین شکل ممکن ارائه می‌دهد.

و البته، در بقیه کتاب مقدس، این موضوع بارها و بارها در عهد جدید به این شکل ارائه شده است، نه فقط در متی ۲۲. فرمان عشق مضاعف به عنوان محور اراده خدا دیده می‌شود. و در واقع، تشویق می‌شود که این فرمان عشق مضاعف در موقعیت‌های مختلف زندگی به کار گرفته شود.

حال، با توجه به اول تیموتائوس ۵:۲۳، در اینجا توجه داریم که متن اصلی، یک وضعیت وابسته به موقعیت را نشان می‌دهد. دیگر آب ننوش، بلکه کمی شراب بنوش، به خاطر معده‌ات و بیماری‌های مکررت. بنابراین، از یک طرف، به وضعیت سلامتی خاص تیموتائوس وابسته می‌شود.

البته، این از متن اصلی استنباط می‌شود. و البته، از دیدگاه وسیع‌تر کتاب مقدس، در هیچ جای دیگری از کتاب مقدس آب ممنوع نیست. آیا نوشیدن آب ممنوع است، یا نوشیدن شراب به عنوان یک امر کاملاً ضروری و موارد مشابه؟

بنابراین، بر این اساس، دوباره به نظر می‌رسد که این نوعی تعلیم مشروط به شرایط است. البته، همانطور که گفتم، درست است که یک پیوستار وجود دارد، به این معنی که شما متون بسیار بسیار زیادی دارید، شاید بیشتر متون، جایی بین دو سر این پیوستار قرار دارند. این معمولاً شامل جنبه‌های خاصی از تعلیم یک متن است که وابسته به موقعیت است و جنبه‌های دیگر آن تعلیم متعالی است.

اما به هر حال، به طور خلاصه، وظیفه ارزیابی کتاب مقدس است. البته، برخی از آیات وجود دارد که اگر می‌خواستید نمی‌توانستید آنها را بخوانید و مستقیماً به کار ببرید. به عنوان مثال، تثنیه ۱۸:۶ را در نظر بگیرید و اگر یک لوی از هر یک از شهرهای شما از تمام اسرائیل که در آن زندگی می‌کند، بیاید، می‌تواند هر زمان که بخواهد، به مکانی که خداوند انتخاب می‌کند بیاید تا به نام خداوند، خدای خود، مانند همه لویان دیگر که در آنجا برای خدمت در برابر خداوند می‌ایستند، خدمت کند، آنها علاوه بر آنچه از فروش میراث خود دریافت می‌کند، سهم مساوی برای خوردن خواهند داشت.

البته، اکنون ما لویان نداریم. ما دیگر یک معبد مرکزی نداریم. بنابراین، همانطور که می‌گویم، این نوعی از آموزه است که نمی‌توان آن را پذیرفت و مستقیماً به کار برد، حتی اگر کسی تلاشی برای انجام آن بکند، یا تلاشی برای انجام آن بکند. حال، من اشاره کردم که واقعاً تصمیم‌گیری در مورد ارزیابی کتاب مقدس باید مبتنی بر شواهد باشد.

و البته، با توجه به اینکه ما طبق رویکرد استقرایی عمل می‌کنیم، این تعجب‌آور نیست. مسئله صرفاً این نیست که بگوییم، تقریباً به طور شهودی، این چیزی نیست که بتوان آن را پذیرفت و مستقیماً به کار برد، یا به نظر می‌رسد این چیزی است که می‌توانیم آن را بپذیریم و مستقیماً به کار ببریم. ما واقعاً باید بر اساس شواهد، و به ویژه شواهد کتاب مقدس، در تصمیم‌گیری عمل کنیم، نه تنها در مورد مشروعیت کاربرد، بلکه در مورد قدرت، دامنه و میزان امتیاز کاربرد.

و به ویژه دو نوع شواهد کتاب مقدسی وجود دارد که برای انجام این ارزیابی کتاب مقدسی مرتبط هستند. مورد اول، زمینه و بستر است. و در اینجا، اجازه دهید فقط چند مثال بزنم.

باز هم، فکر می‌کنم مثال‌هایی که کاربرد شواهد زمینه‌ای را برای تصمیم‌گیری در مورد کاربردپذیری نشان می‌دهند، بسیار مفید هستند. در متی، فصل ۱۶، آیه ۲۰، و یک بار دیگر، اگر کتاب مقدس دارید و باید داشته

باشید، خوب است که آنها را باز کنید. یکی از اساتید من در مدرسه علمیه یونیون در ویرجینیا، در دوره دکتری من، پاول آختمایر بود و او در یک مورد گفت که مطالعه کتاب مقدس بدون کتاب مقدس مانند بازی تنیس بدون توپ است.

و بنابراین، واقعاً بسیار مهم است که همیشه کتاب مقدس را باز داشته باشید. اما اگر به متی ۱۶:۲۰ نگاه کنید، در آنجا می‌خوانیم که عیسی به آنها دستور داد که به کسی نگویند که او مسیح است. حال، عیسی این را به شاگردانش می‌گوید.

این مسئولیتی است که او به شاگردانش می‌دهد. البته در انجیل متی، مسیحیان شاگرد هستند و از بسیاری جهات، دوازده شاگرد در انجیل متی نماینده مسیحیان پس از عید پاک هستند. بنابراین، این سوال مطرح می‌شود که آیا می‌توان این مسئولیت عیسی به شاگردانش را پذیرفت و مستقیماً به کار برد؟ به کسی نگوید که عیسی مسیح است.

مسیح بودن او را مخفی نگه دارد. خب، پاسخ، البته، آشکارا منفی است. این موضوع به وضوح به شرایط بستگی دارد.

اما چگونه می‌دانیم که اینطور است؟ ما این را بر اساس زمینه وسیع‌تر انجیل متی می‌دانیم. انجیل متی در مأموریت بزرگ، در متی ۲۸:۱۸ تا ۲۰، به اوج خود می‌رسد، جایی که به شاگردان فرمان داده می‌شود: بروید و همه ملت‌ها را شاگرد سازید و آنها را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمیم دهید و به آنها تعلیم دهید که هر آنچه را که به شما فرمان داده‌ام، رعایت کنند. تفسیر عبارت «شاگرد بسازید» در متی ۲۸:۲۰ کاملاً روشن می‌کند که آن بخش از شاگردسازی، و در واقع بخش اصلی آن، اعلام مسیح بودن، مسیح بودن عیسی است.

ضمناً، مثال دیگری از متی که بسیار جالب است، در متی ۱۰، آیات ۵ و ۶ آمده است. عیسی در آنجا به شاگردانش دستور می‌دهد که به هیچ وجه در میان غیریهودیان نروید و به هیچ شهری از سامریان وارد نشوید بلکه فقط نزد گوسفندان گمشده خاندان اسرائیل بروید. حال، آیا این نوع چیزی است که می‌توان آن را برداشت و مستقیماً به کار برد؟ نه، باز هم به دلیل زمینه گسترده‌تر کتاب، و باز هم، تا حدی، به دلیل اوج انجیل در پایان فصل ۲۸. بروید و از همه ملت‌ها شاگرد بسازید.

که، ضمناً، کلمه‌ای است که می‌تواند توسط همه غیریهودیان ترجمه شود. مطمئناً شامل غیریهودیان نیز می‌شود. بنابراین، مأموریت بزرگ، که در واقع اوج انجیل متی است، آن دستور را در متی ۱۰:۵ و ۶ بیان می‌کند. به هیچ وجه به میان غیریهودیان نروید، به هیچ شهری از سامریان وارد نشوید، این وضعیت را محدود می‌کند.

این برای دوازده شاگرد در طول خدمت زمینی عیسی مناسب بود، اما دیگر برای مسیحیانی که در این سوی رستاخیز زندگی می‌کنند، مناسب نیست، دیگر قابل اجرا نیست. از سوی دیگر، در رومیان ۱، ۱۸ تا ۳۶ واضح‌ترین جمله در عهد جدید علیه رفتار همجنس‌گرایانه آمده است. و می‌دانید، این متن در سال‌های اخیر به کانون بحث و جدل تبدیل شده است.

در بیشتر موارد، بحث در مورد رومیان ۱:۱۸ تا ۳۶ شامل تفسیر متن نمی‌شود. به نظر می‌رسد که این موضوع حداقل تا حد زیادی، کاملاً واضح است، اما به ویژه شامل ارزیابی آن می‌شود. آیا می‌توان این موضوع را مطرح کرد و مستقیماً به کار برد؟ در زمان‌ها و مکان‌های دیگر، از جمله زمان خودمان.

حال، گاهی اوقات این ادعا مطرح می‌شود که این موضوع به موقعیت بستگی دارد، زیرا به طور خاص به، خب، به روسپیگری مردان در حال دستگیری مربوط می‌شود. اینکه این در واقع استدلالی علیه بت‌پرستی

بت‌پرستانه است تا استدلالی علیه روابط همجنس‌گرایانه به خودی خود. اما به نظر من، زمینه‌ی بحث حداقل از نظر شواهد مربوط به زمینه‌ی بحث، اجازه‌ی چنین قضاوتی را در مورد وابسته بودن آن به موقعیت نمی‌دهد، زیرا اگر به استدلالی که پولس در آنجا مطرح می‌کند نگاه کنید، پولس ریشه‌ی اعتراضات خود به رفتار همجنس‌گرایانه را در خلقت و در ترتیب خلقت می‌داند.

از نظر او، این واقعاً یک تجاوز یا گناه علیه خالق، انکار حاکمیت خدای خالق است. تا آنجا که چنین است، این یک آموزه متعالی در نظر گرفته می‌شود که تا زمانی که خلقت ادامه دارد، به قوت خود باقی می‌ماند. حال یک مثال دیگر، نوع دیگری از شواهد، کاری که ما انجام داده‌ایم این است که برای تصمیم‌گیری، شواهد را از متن ذکر کرده‌ایم.

نوع دیگری از شواهد، شواهدی از شهادت کتاب مقدس، دیدگاه وسیع کتاب مقدس و شواهدی از شهادت کتاب مقدس است. اگر به خروج فصل ۲۱، آیات ۲۳ و ۲۴، خروج ۲۳:۲۱ و ۲۴ نگاه کنید، اگر آسیبی حاصل شود، آنگاه جان به عوض جان، چشم به عوض چشم، دندان به عوض دندان، دست به عوض دست، پا به عوض پا، سوختگی به عوض سوختگی، زخم به عوض زخم، لطمه به عوض لطمه بدهید. همان عبارت معروف چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان.

اما عیسی در موعظه بالای کوه، در متی فصل ۵، آیه ۳۸، می‌گوید: «شنیده‌اید که گفته شده است، چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان. اما من به شما می‌گویم، با کسی که بدکار است مقاومت نکنید. بلکه اگر کسی به گونه راست تو سیلی زد، گونه دیگری را نیز به سوی او بگردان.»

و اگر کسی بخواهد از تو شکایت کند و ردایت را بگیرد، ردایت را نیز به او واگذار. و اگر کسی تو را مجبور کند که یک مایل بروی، دو مایل با او برو و همین‌طور الی آخر. بنابراین در اینجا عیسی صریحاً می‌گوید که این حکم از شریعت در خروج ۲۱ دیگر مستقیماً قابل اجرا نیست.

دیگر به آن شکلی که بیان شده، قابل اجرا نیست، دیگر مستقیماً قابل اجرا نیست. شنیده‌اید که چنین چیزی گفته شده است؛ او آن را نقل می‌کند، اما من به عنوان مقایسه، به شما می‌گویم.

بنابراین، در اینجا با موردی مواجه هستید که شهادت کتاب مقدس، و به ویژه آنچه ما آن را پیشرفت وحی از عهد عتیق به عهد جدید می‌نامیم، که نوعی شهادت کتاب مقدس است، به این آموزه از خروج ۲۱-۲۴ اشاره دارد یا باید بگوییم آن را وابسته به موقعیت می‌داند. این آموزه برای اسرائیل قبل از آمدن مسیح مناسب و مشروع بود، اما اکنون دیگر مستقیماً برای شاگردان خداوند ما قابل اجرا نیست. حال، توجه به این نکته مهم است که حتی آموزه‌های وابسته به موقعیت یا عبارات وابسته به موقعیت نیز ممکن است مرتبط باشند.

این موضوع این سوال را مطرح می‌کند که آیا عباراتی برای صحبت کردن وجود دارد یا عبارات زیادی، حتی زیاد، در کتاب مقدس وجود دارد که قابل استفاده نیستند، قابل موعظه نیستند، یا موضوع موعظه یا تعلیم هستند. آیا عباراتی در کتاب مقدس وجود دارند که اساساً از امکان هرگونه استفاده برای ما از نظر شکل‌گیری شخصی یا هرگونه استفاده توسط ما از نظر موعظه و تعلیم در کلیسا مستثنی هستند؟ و تمایل من این است که بگویم نه.

اینکه عملاً هیچ عبارتی وجود ندارد که فراتر از دسترس کاربرد معاصر باشد. به همین دلیل است که می‌گویم، حتی عبارات وابسته به موقعیت نیز ممکن است مرتبط باشند. با این حال، در مواردی مانند این، ارتباط کاربرد، در کاربرد پاسخ‌ها به سوالات منطقی و ضمنی خواهد بود، نه در پاسخ به سوال قطعی.

در متون وابسته به موقعیت، تقریباً همیشه پاسخ به سوال قطعی است که مستقیماً قابل اجرا نیست. اما اگر دلیل آنچه گفته شده است را دنبال کنید، نه صرفاً معنای آنچه گفته شده، بلکه دلیلی که در پس آنچه گفته شده است یا پیامدهای الهیاتی آنچه در این متن بیان شده است، تقریباً همیشه پاسخ به سوال منطقی و ضمنی ممکن است مستقیماً مرتبط باشد. البته، فراتر از آن، متون یا آموزه‌های وابسته به موقعیت نیز برای افرادی که در همان موقعیت هستند، مرتبط هستند.

برای اکثر ما در دنیای غرب، البته من خودم را در دنیای غرب می‌دانم؛ برای اکثر ما که در دنیای غرب زندگی می‌کنیم، دستورات مربوط به خوردن گوشت قربانی شده برای بت‌ها مربوط نیست. ربطی ندارد. به یک معنا وابسته به موقعیت است.

نمی‌توان آن را مستقیماً در موقعیت‌های دیگر به کار برد. اما برای افرادی که در فرهنگ‌های زندگی می‌کنند که در آنها همچنان گوشت به بت‌ها تقدیم می‌شود، مستقیماً مرتبط است. این مستقیماً با افرادی مانند آنها صحبت می‌کند.

حال، در کنار ارزیابی کتاب مقدس، چیزی که می‌توانیم آن را ارزیابی موقعیتی بنامیم نیز وجود دارد. تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا آموزه‌های این متن مستقیماً در زمان ما قابل اجرا هستند یا خیر، مهم است. همچنین ارزیابی وضعیت معاصر که با آن روبرو هستیم نیز مهم است تا بتوانیم قضاوت کنیم که آیا بین آموزه‌های کتاب مقدس و این وضعیت معاصر، همخوانی یا مطابقت کافی برای توجیه کاربرد آن وجود دارد یا خیر.

بنابراین، باید از خود پرسیم، دقیقاً در شرایط معاصر چه اتفاقی می‌افتد که فکر می‌کنیم این آموزه کتاب مقدس ممکن است در مورد آن صدق کند؟ در واقع، دقیقاً همین جاست که واعظان یا معلمان کلیسا با مشکل مواجه می‌شوند. یافتن موقعیتی که یک معلم یا واعظ در کلیسا تفسیر، تعبیر و حتی ارزیابی کتاب مقدس را به خوبی انجام می‌دهد، غیرمعمول نیست، اما در به کارگیری آن در یک موقعیت معاصر، آن موقعیت معاصر را اشتباه درک می‌کند و آن موقعیت معاصر را اشتباه تفسیر می‌کند. و اگر چنین اتفاقی بیفتد، سوء استفاده اجتناب‌ناپذیر است.

وقتی مثلاً سعی می‌کنید آموزه‌های کتاب مقدس را در موقعیت‌های پیچیده معاصر، مانند اتانازی، مسابقه تسلیحاتی، جنگ و صلح، شبیه‌سازی و موارد مشابه، یعنی انواع پیچیده موقعیت‌های معاصر، به کار ببرید، در این موارد، کاملاً واضح است که درک عمیق آنها برای ارتباط صحیح آموزه‌های کتاب مقدس با نحوه تفکر و آنچه باید در این موقعیت‌های معاصر انجام دهیم، بسیار مهم است. اما حتی وقتی صحبت از به کارگیری آموزه‌های کتاب مقدس در موقعیت‌های شخصی‌تر و مستقیم‌تر می‌شود، به یاد داریم که در مورد سرپرست کلیسای شنیدم که برای رسیدگی به اختلاف در یک کلیسای محلی در کنفرانس خود، اختلاف بین کشیش و مردم، فراخوانده شده بود. متأسفانه، آن سرپرست پویایی آن موقعیت را به طرز وحشتناکی اشتباه تعبیر کرد و حقیقت کتاب مقدس و آموزه‌های کتاب مقدس را در آن موقعیت به کار برد و به دلیل همین اشتباه در به کارگیری، آسیب‌های بیشتری وارد کرد.

گفته (appropriation) حال، اگر این نوع ارزیابی به کاربرد صحیح منجر شود، گاهی اوقات به آن تخصیص می‌شود. از برخی جهات، تخصیص کلمه مناسب‌تری است زیرا کلمه‌ای گسترده‌تر است. کاربرد دلالت ضمنی رفتار را با خود به همراه دارد (appropriation).

اما تصاحب معانی ضمنی وسیع‌تری دارد. این واژه چیزهایی مانند شکل‌گیری اخلاقی و معنوی گسترده را القا می‌کند، نه صرفاً اینکه در یک موقعیت خاص چه تصمیمی باید از نظر رفتاری گرفت، نوعی روش تفکر در برابر تصمیمات لزوماً خاص در رابطه با رفتار خاص. بنابراین، تصاحب ممکن است کلمه بهتری باشد.

اما به هر حال، وقتی صحبت از تصاحب می‌شود، شامل پرسیدن و پاسخ دادن به این سؤال است: آموزه‌های این متن دقیقاً چگونه درک و زندگی من را در این موقعیت معاصر که با آن روبرو هستم شکل می‌دهد؟ دقیقاً چه تفاوتی در نحوه تفکر و زندگی من در این موقعیت معاصر که من یا جماعت، فرقه و ملت من با آن روبرو هستیم، ایجاد می‌کند؟ حال، نکته کلیدی در اینجا، به نظر من، دو کلید در این موضوع تصاحب وجود دارد، دو اصل. یکی اصل تطابق است. ما باید کاملاً مطمئن شویم که بین آموزه‌های کتاب مقدس و این موقعیت معاصر تطابق وجود دارد و آن تطابق را به طور مناسب مرتبط کنیم.

اما همچنین اصل خاص بودن. آنچه که معمولاً در اقتباس از کتاب مقدس اتفاق می‌افتد این است که این اقتباس به شکلی بسیار کلی انجام می‌شود. من در واقع این را بارها و بارها هنگام تدریس به دانشجویان حوزه‌های علمیه می‌بینم.

وقتی از آنها می‌خواهم که فرآیند به کارگیری حقیقت کتاب مقدس را که تفسیر کرده‌اند، انجام دهند، تمایل دارند کاربردهای بسیار گسترده‌ای ارائه دهند، نه اصلاً خاص. این نوع کاربرد گسترده مفید نیست زیرا ما در ابرها زندگی نمی‌کنیم. مردم در جزئیات و جزئیات زندگی زندگی می‌کنند.

چیزی که ما واقعاً به عنوان افراد، به عنوان جماعت‌ها، به آن نیاز داریم، همه ما واقعاً به بینش در مورد کاربرد خاص نیاز داریم. ما همچنین هنگام کار با متون جداگانه برای تعیین اینکه چگونه این متن در کتاب مقدس به گونه‌ای عمل می‌کند که به روش‌های خاص به انواع مشکلات یا چالش‌هایی که امروزه با آن مواجه هستیم بپردازد، به کمک نیاز داریم. اگر در کاربرد خود از یک متن، به کاربردی از یک متن، مثلاً یک متن مشخص که روی آن کار می‌کنید، برسید، آن می‌تواند کاربردی باشد که می‌تواند هدایت شود، یا باید بگویم، می‌تواند از صدها متن مختلف دیگر ناشی شود، کاربرد شما واقعاً به اندازه کافی خاص نبوده است.

ایده آل این است که دقیقاً پرسیم چگونه این متن خاص، که به شیوه‌ای خاص تفسیر شده است، می‌تواند به طور خاص در موقعیت‌های خاص یا در تصمیمات خاصی که باید بگیرم، به کار گرفته شود. این متن چه تفاوتی در نحوه زندگی من در این موقعیت‌های خاص ایجاد می‌کند؟ ببینید، این به غنای خود متن و منحصر به فرد بودن آن متن در مجموعه کتب مقدس اشاره دارد. این متن چه چیزی در مورد بینش در مورد نحوه زندگی ما به ما ارائه می‌دهد که هیچ متن دیگری ارائه نمی‌دهد. و این به ما بینشی می‌دهد که می‌توانیم در عمل به کار ببریم زیرا آن را به موقعیت‌های خاص در زندگی خود مرتبط می‌کنیم.

بنابراین، من از دانشجویان می‌خواهم که وقتی به سراغ فرآیند به کارگیری می‌روند، به موقعیت‌هایی در زندگی خود فکر کنند که ممکن است در زندگی‌شان به کار گرفته شود یا موقعیت‌هایی در زندگی سایر مسیحیان که می‌شناسند و این [روش] می‌تواند به‌طور خاص در مورد آنها به کار گرفته شود تا تغییری ایجاد شود. همانطور که می‌گویید، زندگی من در این موقعیت به دلیل این متن و به کارگیری آن متفاوت است. بنابراین، اگر این متن اینجا نبود، اگر آموزه خاص این متن خاص اینجا در کتاب مقدس نبود، زندگی من در تلاش برای زندگی در این موقعیتی که با آن روبرو هستم، فقیرتر می‌شد.

این هم، هدف دشواری است. اما به نظر من، از نظر خاص بودن تصاحب، هدف ارزشمندی برای هدف قرار دادن است. فقط یک نکته پایانی در مورد تصاحب.

شاید این موضوع در سایر نقاط جهان چندان صادق نباشد، اما حداقل در جایی که من زندگی می‌کنم، در دنیای غرب، فرهنگ ما بسیار تحت تأثیر نوعی عمل‌گرایی قرار گرفته است. نوعی تأکید بر عمل، بر رفتار. و مهم است که به یاد داشته باشیم که تصاحب فقط به رفتار مربوط نمی‌شود.

همچنین به تفکر مربوط می‌شود. عهد جدید به نحوه تفکر ما، فرآیندهای تفکر و جهت تفکر بسیار اهمیت می‌دهد. و بنابراین تصاحب نباید محدود به آنچه انجام می‌دهیم باشد، بلکه به نحوه تفکر ما نیز مربوط می‌شود.

این هم مهم است. باید در نظر داشت. همچنین می‌توانم بگویم که در مورد موعظه و تعلیم، هم کاربرد مستقیم و هم کاربرد غیرمستقیم وجود دارد.

گرنٹ آزیورن، در کتاب خود با عنوان «ماریپچ هرمنوتیکی»، درباره کاربرد مستقیم و کاربرد غیرمستقیم صحبت می‌کند. او خاطر نشان می‌کند که هر زمان که موعظه‌ای انجام می‌شود، مردم در جایگاه‌های مختلف آن را به کار می‌گیرند. آنها آنچه را که واعظ می‌گوید در زندگی خود به کار می‌برند.

اگر واقعاً گوش دهند یا توجه کنند، آن را به کار خواهند بست. تا جایی که آن را بپذیرند و بر اساس موعظه یا تعلیم، کار به کارگیری را انجام دهند، این به معنای به کارگیری غیرمستقیم است. حال، چیزی به نام به کارگیری مستقیم وجود دارد، و این زمانی اتفاق می‌افتد که واعظ یا معلم واقعاً اهمیت کاربردی آن را روشن کند.

در طول این فرآیند، در مورد یک بخش موعظه کنید. شما می‌گویید، این چیزی است که این هفته در زندگی شما و من به نظر خواهد رسید، همانطور که ما آن را تجربه می‌کنیم. من دوستی دارم که کشیش کلیسای با اندازه‌های مختلف، از کلیساهای بسیار کوچک گرفته تا بزرگترین کلیسا در فرقه من، بود. او چند سال پیش در یک مناسبت به من گفت که در پایان یک موعظه، مردم باید بتوانند آن خطبه را با این جمله به پایان برسانند: هفته آینده، در عرض هفته آینده، می‌توانم بگویم که آیا این موعظه را به کار برده‌ام یا نه. به عبارت دیگر، بتوانم تصمیمات بسیار روشنی در مورد اینکه آیا این را به کار برده‌ام یا نه، بگیرم.

نکته او این است که وظیفه واعظ این است که در فرآیند موعظه مشارکت کند، کاربردی ارائه دهد، به مردم بگوید که آن کاربرد به این شکل خواهد بود تا وقتی که آنها آن مراسم را ترک می‌کنند، بتوانند هفت روز بعد بگویند که آیا واقعاً آن را به کار برده‌اند یا نه، زیرا واعظ به آنها گفته است که کاربرد چگونه است. این یک کاربرد مستقیم است. گرنٹ آزیورن می‌گوید که کاربرد غیرمستقیم در واقع مؤثرتر است، زیرا واقعاً شامل مالکیت شخص، مشارکت شنونده، خود او می‌شود، که این مؤثرتر از کاربرد مستقیم است.

اما از سوی دیگر، البته، می‌توان استدلال کرد که یک واعظ یا معلم موظف است پیشنهاداتی ارائه دهد یا به کاربردهای احتمالی آموزه‌ای که اساس آموزش آن بخش موعظه یا تدریس می‌شود، اشاره کند. به نظر من احتمالاً اینجا جای خوبی برای مکث است، زیرا ما واقعاً از بحث خود روش به مشاهده و تفسیر کتاب یعقوب از ابتدا تا انتها حرکت می‌کنیم.

این دکتر دیوید باور در تدریس خود در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس است. این جلسه ۱۵، ارزیابی و کاربرد است.